گزارش

بیانیه اتحادیه انجمن‌های علوم اجتماعی ایران در وضعیت پیچیده کنونی و شرایط خطیر داخلی و بین‌المللی کشور

فراخوانی برای خردورزی انسجام و عاملیت جمعی

وضعیت پیش‌روی جامعه ایرانی اکنون پیچیده و در ساحت‌های مختلف خطیر و درهم‌تنیده شده است؛ شناخت درست و تبیین مسائل بنیادین امروز کشور و تأثیر تنگناها و بحران‌های مرتبط با آنها در حال و آینده ایران، مسئولیتی فراگیر و تاریخی است. نهادهای علمی و حرفه‌ای و مدنی نیز نمی‌توانند خود را از شمول این مسئولیت برکنار بدانند و در برابر دردها و دغدغه‌های جامعه بی‌تفاوت باشند. بیم‌ها و نگرانی‌های برآمده از تغییرات پرشتاب و پردامنه شرایط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی کشور، توجه به اصلی‌ترین مسئله جامعه ایران، یعنی حفظ و بازسازی همبستگی اجتماعی و توسعه و رفاه جامعه را بیشتر کرده است.

فهم رویدادهای کنونی و آینده ایران مستلزم داشتن تصویری کلان از مؤلفه‌های اصلی موقعیت کنونی ایران است. این مؤلفه‌ها به طور مشخص حوزه‌های سیاست خارجی، سیاست داخلی، اقتصاد، اجتماع و فرهنگ و ارتباطات را شامل می‌شود. اتحادیه انجمن‌های علوم اجتماعی ایران که متشکل از ۱۷ انجمن معتبر علمی و مدنی در حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی است و همه اعضای نهادی آن در طول دهه‌های متمادی مطالعه وضعیت جامعه ایران و تهدیدها و فرصت‌های پیش‌روی کشور را در کانون توجهات خود داشته‌اند، در این شرایط دشوار وظیفه خود دانست که در حد توان فراخوانی علمی و مدنی برای فهم درست مخاطرات و کنش مناسب در روند گشودن افقی دور از نگرانی داشته باشد.

ایران امروز در نقطه عطفی تاریخی قرار گرفته است. اتحادیه انجمن‌های علوم اجتماعی ایران، با درک حساسیت و پیچیدگی شرایط کنونی، ضمن ابراز نگرانی عمیق از تشدید فشارهای بین‌المللی، بازگشت تحریم‌ها و خطر جنگ، بر مسئولیت تاریخی خود در تبیین وضعیت موجود و ارائه راهکارهای خردمندانه تأکید می‌ورزد. اتحادیه بر این باور است که ایران، به عنوان کشوری با تمدن و فرهنگ کهن و مردمی صلح‌طلب، خواهان تعامل سازنده با جهان و حل اختلافات از مسیر دیپلماسی و گفت‌وگو است. در این وضعیت خطیر از یک سو، فشارهای ناشی از تحریم‌ها و اجرای مکانیسم ماشه، زندگی روزمره مردم به‌ویژه دهک‌های محروم و کم‌برخوردار را با دشواری‌های فراوانی مواجه کرده و از سوی دیگر، خطر تشدید تنش‌های بین‌المللی و احتمال جنگ، آینده کشور را با ابهام روبه‌رو کرده است. در چنین فضایی، نخستین مسئولیت نشان‌دادن رویکرد و عزم سیاسی و اجرائی برای عادی‌شدن زندگی جاری مردم است. باید به طور واقع‌بینانه و بدون فرافکنی و انکار واقعیت‌ها، علت‌ها و پیامدهای این وضعیت به صورت بی‌طرفانه و شجاعانه برای افکار عمومی تبیین شود. در شرایط کنونی، پرهیز از نگرش‌ها و اقداماتی که به تشدید بحران کنونی می‌انجامد، ضرورت حیاتی دارد، از جمله:

- پرهیز از دوگانه‌سازی‌های مخرب: هرگونه گفتار و کنشی که جامعه را به قطب‌های متعارض تقسیم کند، به انسجام ملی لطمه می‌زند و زمینه را برای مداخلات خارجی فراهم می‌کند.
- اجتناب از رادیکالیزه‌کردن فضای سیاسی: تندروی و افراط‌گرایی، چه در عرصه داخلی و چه در روابط خارجی، فقط بر دامنه بحران می‌افزاید.
- پرهیز از حالت انتظار برای جنگ: حالت انتظار بدون زمان و مکان برای جنگ یک ابزار عملیات روانی و آزار جمعی مردم ایران است که هدفش مختل‌کردن زندگی و ضربه‌زدن به اقتصاد است.
- نبود تمرکز بر مقصریابی و گذشته‌گرایی: در شرایط حساس کنونی، پرداختن به خطاهای گذشته و نقد رویکردها و راهبردها و سازوکارهای غلط و مقصریابی، تمرکز بر راه‌حل‌های آینده را به حاشیه می‌کشاند و توان جامعه را تحلیل می‌برد. البته این به معنی مبارزه‌نکردن با فساد سیستماتیک و روابط رانت‌محوری که رقابت و نوآوری را سرکوب و عدالت را مخدوش می‌کند، نیست.
- پرهیز از انزوای بین‌المللی: هر اقدامی که منجر به تقویت اجماع جهانی علیه ایران شود، باید بازبینی شود. ایران نباید در موضعی قرار گیرد که جهان در برابر آن متحد شود. تلاش اسرائیل و آمریکا و به‌تازگی اروپا، امنیتی‌سازی چهره ایران و شکل‌دهی اجماع جهانی از طریق تقویت پروژه ایران‌هراسی است.

دعوت از نهادهای اندیشه‌ای و کنشگران مدنی

اتحادیه انجمن‌های علوم اجتماعی ایران از همه اندیشمندان، نخبگان، کنشگران مدنی و شهروندان دعوت می‌کند تا با خردورزی و تعمق در وضعیت کنونی، در راستای تحقق موارد زیر تلاش کنند:

- بازتعریف روایت ایران: باید روایتی از ایران ارائه شود که بر صلح‌طلبی، گفت‌وگو، تعامل سازنده و مسئولیت‌پذیری بین‌المللی تأکید دارد. ایرانیان نه یک تهدید، بلکه بخشی از جامعه جهانی هستند که خواهان مشارکت در توسعه و ثبات منطقه و جهان‌اند.
- تقویت تاب‌آوری اجتماعی: در شرایط دشوار فعلی، انسجام داخلی و همبستگی اجتماعی بزرگ‌ترین پشتوانه ملی است. باید با تقویت نهادهای مدنی، رسانه‌های مستقل و فضای گفت‌وگو، جامعه را در برابر فشارها مقاوم ساخت.
- ارائه راهکارهای مبتکرانه برای خروج از بن‌بست: نهادهای علمی و مدنی و نخبگان و کنشگران می‌توانند با ارائه ایده‌های نو در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و بین‌المللی، راه‌حل‌های عملی برای کاهش تنش و مدیریت تحریم‌ها ارائه دهند، بنابراین باید کار علمی مطالعاتی دقیق بر روی تحریم‌ها انجام شود و نهادی در داخل کشور به صورت خاص برای این موضوع و کاهش اثرات آن کار کند و حتی روش‌های مهندسی معکوس تحریم‌ها را به منظور مبارزه با انحصار و فساد به دولت و فعالان بخش خصوصی ارائه کند تا با جلوگیری از تنزل شرایط زندگی مردم، بازی و فشار روانی آمریکا و اروپا خنثی شود.
- تعامل سازنده با حاکمیت: جامعه نخبگانی می‌تواند با حفظ استقلال فکری، در نقش مشاوری دلسوز، حاکمیت را به سوی سیاست‌های عاقلانه و مردم‌محور هدایت کند.

درخواست از حاکمیت و دولت

حاکمیت و دولت هم ضروری است با درک حساسیت شرایط خطیر کنونی راهبردها و رویکردهای جدید و اصلاحی و زمینه‌های لازم را برای تحقق انسجام ملی فراهم آورد:

• توجه مؤثر و ملموس به حل مسئله اقتصادی و تأمین نیازهای معیشتی: اولویت نخست، تأمین نیازهای اولیه مردم و کاهش فشار اقتصادی بر اقشار کم‌درآمد است.
• گشایش فضای رسانه‌ای و مدنی و رفع فیلترینگ: امکان حضور صداهای مختلف و نخبگان در عرصه عمومی و تسهیل نظام امن ارتباطی فراهم شود تا گفت‌وگوی ملی زمینه‌ساز طرح راهکارهای جمعی شود.
• حل بحران مدیریت و ارائه چشم‌انداز روشن و اعتمادآفرین: باید ناکارآمدی‌ها، ناترازی‌ها و نوسانات شدید در سیاست‌های اقتصادی را تعدیل کرد و افق و راه روشن برای توسعه ترسیم کرد تا سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی بتوانند اعتماد کنند.
• شفافیت و مبارزه واقعی با فساد: با ایجاد یک نهاد فراقوه‌ای برای مبارزه با فساد، شفاف‌سازی درآمدها و هزینه‌های نهادهای دولتی و خصولتی و حذف رانت، باید اولین گام محکم را برای بازگرداندن اعتماد عمومی برداشت.
• کاهش شکاف دولت و ملت: با وجود سطح بالای انسجام مردم در قبال تجاوز خارجی، دولت و حاکمیت هنوز نتوانسته‌اند پاسخ درخور و شایسته‌ای برای آزادی‌های مدنی بیشتر، مشارکت سیاسی گسترده‌تر و رفاه اقتصادی مردم ارائه کنند؛ بنابراین لازم است دولت و حاکمیت در این زمینه برنامه‌های عملی و اجرائی مشخص و مشهودی ارائه کنند.

ادامه در صفحه ۳

نگاهی به آینده معادلات ایران و منطقه بعد از آتش‌بس در گفت‌وگو با ماشاءالله شمس‌الواعظین

مکث میان دو جنگ

ماشاءالله شمس‌الواعظین: اکنون در دورترین نقطه از جنگ دوباره اسرائیل علیه ایران هستیم

عبدالرحمن فتح‌الهی: از ظهر جمعه، ارتش اسرائیل رسما اجرای آتش‌بس در غزه را آغاز کرده است، اما درحالی‌که صدای اسلحه‌ها برای نخستین‌بار پس از بیش از دو سال خاموش شده، تردیدها درباره دوام این آرامش موقت بالا گرفته است. بسیاری از تحلیلگران بر این باورند که توافق اخیر بیش از آنکه نشانه صلح باشد، مرحله‌ای تاکتیکی در مسیر بازچینی موازنه قدرت است. علی‌اکبر ولایتی در واکنش به این تحولات نوشت: «آغاز آتش‌بس در غزه ممکن است پشت صحنه پایان آتش‌بس در جای دیگری باشد» و از احتمال انتقال تنش به لبنان، یمن یا عراق سخن گفت. هم‌زمان، شماری از ناظران بر این باورند که حتی در صورت تداوم آتش‌بس، خطر گشودن جبهه‌ای جدید از سوی اسرائیل علیه ایران وجود دارد؛ اقدامی که می‌تواند تلاشی برای فرار بنیامین نتانیاهو از فروپاشی سیاسی داخلی و حفظ جایگاه او در برابر بحران‌های فزاینده در تل‌آویو باشد. در نتیجه، آتش‌بس تازه بیش از هر چیز، «مکثی ناپایدار» یا «مکث بین دو جنگ» در میانه رقابت‌های پیچیده منطقه‌ای تلقی می‌شود. بنابراین برای بررسی معادلات پس از این آتش‌بس به گفت‌وگویی با ماشاءالله شمس‌الواعظین، تحلیلگر مسائل فلسطین، نشسته‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

جناب شمس‌الواعظین، در حالی ۷۳۵ روز بعد از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ شاهد آتش‌بس دوباره حماس و اسرائیل هستیم که هنوز درباره شکنندگی آن بحث‌های مفصلی وجود دارد. اما نقطه آغازین گفت‌وگو با شما به اختلاف‌نظر پیشین من با شما بازمی‌گردد که در سلسله مصاحبه‌های «شرق» به آن پرداخته شد. اما اکنون جا دارد از این منظر هم به موضوع نگاه کرد که دوسال و سه روز بعد از ۷ اکتبر و عملیات طوفان الاقصی، اگر با منطق هزینه و فایده به آن اتفاق نگاه کرد، امروز حماس با این آتش‌بس در کجا ایستاده است؟ آیا واقعا چیزی از حماس مانده است؟ اکنون باید حماس را پیروز دانست یا اسرائیل؟

ببینید، اگر واقعا آتش‌بس اسرائیل و حماس نقطه پایانی بر جنگ و کشتار در غزه باشد و به دنبال برنده و بازنده بگردیم، به نظر من نه اسرائیل پیروز شد و نه حماس شکست خورد.

بدون تعارف، بازی با کلمات نیست.

خیر، این نکته برای خودش یک دکترین است.

چه دکترینی؟

اینکه معادلات منطقه به سمتی رفته است که اسرائیل دیگر نمی‌تواند معادلات را به شکل دلخواه رقم بزند. اکنون بسیاری از منتقدان و جریان اپوزیسیون اسرائیل و حتی بخشی از کابینه خود نتانیاهو این انتقاد جدی را دارند که او در پایان دو سال کشتار و خون‌ریزی، با هزینه‌های بسیار زیاد انسانی، سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی، نظامی، امنیتی و لجستیک نتوانست به هیچ‌کدام از اهداف ترسیمی خود دست پیدا کند. اگر هم قرار شده که گروگان‌های مرده و زنده به اسرائیل بازگردند، در نتیجه توافق با حماس است. حالا همین دکترین که شما آن را بازی با کلمات می‌دانید، می‌گوید که بعد از دو سال مقاومت بی‌سابقه یک گروه نظامی در مقابل یک ارتش تا بن دندان مسلح، نهایتا همه چیز پای میز مذاکره روشن شد. اینجاست که حماس هم می‌تواند بگوید که شکست نخورده است.

حالا شما ممکن است دوباره این سؤال را مطرح کنید که آیا بیش از ۷۰ هزار نفر در غزه شهید نشدند؟ این‌همه خانه، زیرساخت و آواره به دنبال نداشت؟ این‌همه مجروح، گرسنگی و قحطی به دنبال نداشت؟ بله، همه اینها بود. تمام قطع‌نامه‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی هم عملا زیر پا گذاشته شد. به قول گوترش، دبیرکل سازمان ملل، دیگر هیچ قطع‌نامه و کنوانسیونی نمانده بود که اسرائیل آن را زیر پا له نکند و از طرف دیگر چیزی نمانده بود که در غزه به آن حمله کند. جنگ غزه در میان خونین‌ترین و مرگ‌بارترین جنگ‌های تاریخ دسته‌بندی می‌شود و اسرائیل سعی دارد این جنگ در این دسته‌بندی‌ها قرار نگیرد و قطعا این موضوع بی‌فایده است، چون در افکار عمومی دنیا، تصاویر این جنایات تا ابد حک خواهد شد. اصلا چنین قساوتی در تاریخ بی‌سابقه است که یک رژیم بخواهد اعلام کند که کمک‌های بین‌المللی به مردم ارسال خواهد شد و بعد زمانی که مردم برای دریافت کمک‌ها جمع شدند، همه آنها را به رگبار ببندد.

حتی اگر آن چیزی را که گفتید بپذیریم، فردای بعد از تبادل اسرا چه خواهد شد؟ آیا می‌توان به تداوم این آتش‌بس امیدوار بود؟ چون بسیاری معتقدند فشار نتانیاهو و ترامپ و غربی‌ها برای تحمیل آتش‌بس صرفا موضوع اسرای مرده و زنده اسرائیلی است و بعد از آنکه این کارت (اسرا) از حماس گرفته شد، دوباره به بهانه‌های واهی شاهد ازسرگیری جنگ تا مرز نابودی کامل غزه خواهیم بود؟

ببینید، دونالد ترامپ چند روز پیش در مصاحبه با فاکس‌نیوز خطاب به اسرائیلی‌ها گفته بود که شما نمی‌توانید با تمام دنیا بجنگید. می‌دانید معنای این جمله رئیس‌جمهور آمریکا چیست؟ معنایش این است که اسرائیل و شخص نتانیاهو به بن‌بست رسیده بود و به یک معنا، ترامپ نتانیاهو را از منجلاب و باتلاق جنگ غزه نجات داده بود، چون نمی‌توانست هزینه‌های تداوم این کشتار را مدیریت کند، بنابراین طرح ۲۰ ماده‌ای صلح ترامپ با یک اجماع جهانی و منطقه‌ای شکل گرفت.

پس این توافق، توافق ترامپ نیست که با آن به دنبال نوبل صلح بود؟

موضوع نوبل صلح که فرع قضیه است، اما قطعا این طرح ۲۰ ماده صلح کار ترامپ نیست.

چرا؟

چون اگر این طرح ایده ترامپ به‌تنهایی بود، قطعا به نوعی طراحی می‌شد که بیشتر به نفع اسرائیل باشد. درحالی‌که ما یک روند دیپلماتیک بسیار قوی بین‌المللی را طی ماه‌های اخیر شاهد بودیم که بروز و ظهورش در جلسه حاشیه سازمان ملل به ابتکار مکرون، رئیس‌جمهور فرانسه و استارمر، نخست‌وزیر انگلیس، بود که در کنار کشورهای اسلامی و عربی به دنبال پیگیری هرچه جدی‌تر راه‌حل دو دولتی و شناسایی کشور فلسطینی بودند. قطعا این موج دیپلماتیک اجازه نمی‌داد نه نتانیاهو و نه ترامپ طرح صلح را به گونه‌ای طراحی و تنظیم کنند که یک‌سویه به نفع اسرائیل باشد. اکنون یک اراده جمعی شکل گرفته که ترامپ هم بارها در سخنرانی‌های خود و همچنین تشکر از کشورهای منطقه و فرامنطقه‌ای به آن اشاره کرده است که این توافق حاصل همراهی، همکاری و همسویی بسیاری از کشورهای منطقه و فرامنطقه‌ای است که به هر طریقی خواهان پایان جنگ در غزه بودند و نتانیاهو و ترامپ هم نمی‌توانستند در مقابل این موج جهانی مقاومت یا مخالفت کنند.

با این تفاسیر، چراغ سبز حماس هم نه به واسطه چنگ و دندان نشان‌دادن‌های ترامپ، بلکه به واسطه نداشتن توان لازم برای مقابله با این موج منطقه‌ای و جهانی بود؟

دقیقا.

ایران چطور؟

نه ایران، نه حماس، نه ترامپ، نه نتانیاهو و نه هیچ بازیگر منطقه‌ای یا فرامنطقه‌ای نمی‌توانست در مقابل این موج بین‌المللی بایستد. البته منطق حماس و منطق جمهوری اسلامی ایران کاملا متفاوت است. اینکه چرا ایران به شکل جدی وارد معادلات نشد، به دلیل دکترینی بود که از سال‌ها و دهه‌های قبل مطرح بود و آن‌هم این بود که اگر هرکدام از گروه‌های محور مقاومت تصمیمی بگیرند، ایران هم از آن حمایت کند. می‌دانید معنی این جمله چیست؟ معنایش این است که اگر گروه‌های فلسطینی به هر دلیلی -تأکید دارم به هر دلیلی- در نهایت پای میز مذاکره حاضر شوند و آتش‌بس را بپذیرند، صرف‌نظر از عوامل آن و همچنین صرف‌نظر از آثار و تبعاتش، این سیاست مورد تأیید ایران خواهد بود. این یک استراتژی بود که ایران از ابتدا مطرح کرده بود و اینجا هم رعایت شده است. به همین دلیل بود که در ابتدا و به باورم در میان‌مدت، ایران نمی‌خواهد همراهی با این طرح داشته باشد.

پس به‌همین‌دلیل ایران یک واکنش محتاطانه از خودش نشان داد؟

بله.

واقعا این واکنش را چگونه می‌توان تعبیر کرد؟ پذیرفت یا نپذیرفت؟

واکنش ایران در حقیقت چیزی بین پذیرش و نپذیرفتن بود.

تحلیل خودتان چیست؟ آیا ایران باید می‌پذیرفت؟

بله، به باور من ایران باید پیش‌تر به این طرح به شکل رسمی، جدی و عمیق ورود می‌کرد و با آن همسو می‌شد، اما متأسفانه در نهایت این طرح به نام ایالات متحده و شخص ترامپ تمام شد، درحالی‌که این طرح، طرح خانواده بین‌المللی است و همه کشورها به سهم و وزن خود در آن نقش‌آفرینی داشتند تا شاهد پایان کشتار و قساوت اسرائیل در غزه باشیم. البته این روند در نقطه کنونی متوقف نخواهد شد و بعد از این آتش‌بس به سمت نوعی توازن، تعادل و تناسب بین اسرائیل و فلسطین خواهیم رفت.

پاسخ پرسشم را نگرفتم. آیا ماشاءالله شمس‌الواعظین این تحلیل را دارد که بعد از تبادل اسرا، اسرائیل دوباره به غزه حمله کند؟

خیر، مگر آنکه مدلی شبیه به مدل توافق اسرائیل با حزب‌الله لبنان را شاهد باشیم که با وجود آتش‌بس، اسرائیل هرگاه که احساس تهدید کند، دست به بمباران، ترور و حمله می‌زند؛ کماینکه ما صبح دیروز جمعه، هم شاهد بودیم که اسرائیل به بخش‌هایی از نوار غزه حمله کرد که قطعا نقض آتش‌بس است. پس ممکن است که اسرائیل نوعی آزادی عمل در حین توافق و التزام به مفاد آتش‌بس از خود نشان دهد و برخی از مفاد را زیر پا بگذارد، اما روند جاری با توجه به اجماع جهانی، نهایتا پایان جنگ در غزه را خواهد داشت. اگر اسرائیل یا آمریکا بخواهد جلوی این موج بایستد، باید هزینه‌های بسیار زیادی برای آن پرداخت کند.

دو مرگ سیاسی را هم با شما زیر ذره‌بین ببریم؛ اول از بی‌بی شروع کنیم. آیا بعد از این آتش‌بس شاهد مرگ سیاسی نتانیاهو خواهیم بود؟

ببینید، روزنامه‌نگار نباید خیلی پیش‌بینی کند، اما من روز پنجشنبه در کلاب‌هاوس این پیش‌بینی را داشتم که عاقبت نتانیاهو مانند عاقبت چرچیل بعد از جنگ جهانی دوم خواهد شد.

چرا چنین تشابهی می‌بینید؟

تقریبا برای همه دنیا مسجل است که نتانیاهو یک جنایت‌کار جنگی است و یک جنایت‌کار جنگی نمی‌تواند مدیریت دوران صلح را برعهده بگیرد. او یک جنگ‌طلب و جنگجوست، اما مسئله مهم‌تر این است که جامعه جهانی یا خانواده بین‌المللی به دنبال یک نظم جدید و ترسیم معادلات نوین در منطقه هستند که این نظم به سمت نوعی صلح و ثبات و امنیت حرکت خواهد کرد تا زمینه برای نوعی از سرمایه‌گذاری در منطقه فراهم شود و خاورمیانه وارد وضعیت جدیدی شود.

فارغ از درستی یا غلطی این پیش‌بینی که نمی‌خواهم به آن ورود کنم و تصورم بر یک نظم دیگر درست بر خلاف تحلیل شماست، اما تا چه اندازه به تحقق این نظم مدنظرتان امیدوارید؟

اینکه واقعا این نظم تا چه اندازه می‌تواند محقق شود، موضوعی نیست که الان بخواهم درباره آن بحث کنم، اما وضعیتی که در خاورمیانه وجود دارد، دیگر قابلیت استمرار ندارد. به همین دلیل است که من در پاسخ به پرسش قبلی شما معتقد بودم بزرگ‌ترین قربانی این نظم، خود نتانیاهو خواهد بود و ما شاهد مرگ سیاسی نخست‌وزیر اسرائیل خواهیم بود.

درباره حماس چطور؟

من قائل به مرگ سیاسی حماس بعد از این توافق آتش‌بس نیستم.

به چه دلیل؟

چون مرگ سیاسی نتانیاهو، مرگ سیاسی یک شخص است، اما وقتی در مورد حماس حرف می‌زنیم، به عنوان جریانی که یک ایدئولوژی دارد، چنین جریانی با یک ایدئولوژی عمیق حذف‌شدنی نیست.

من از مرگ ایدئولوژیک حرف نزدم، از مرگ سیاسی حرف زدم.

مرگ ایدئولوژیک هم نوعی مرگ سیاسی است.

حرفتان درست، منظورم این است که فردای آتش‌بس، آیا حماس در غزه دیگر نقش‌آفرینی دارد و این به معنای مرگ سیاسی نیست؟

نکته بسیار مهمی را عنوان کردید و در پاسخ به آن، یک مسئله کلیدی را باید مد نظر قرار داد.

چه نکته‌ای؟

اینکه رهبران حماس از تبعات به‌شدت ویرانگر و به‌غایت بحرانی اداره نوار غزه بعد از دو سال جنگ و خرابی و کشتار و خون‌ریزی آگاه بودند و چون به این بحران‌ها واقف بودند، اتفاقا با یک هوشمندی تصمیم گرفتند از مدیریت منفردانه و مستقلانه غزه مانند قبل از هفتم اکتبر ۲۰۲۳ خودداری کنند. بنابراین، معادلات را به یک دوره گذار سپرده‌اند که در این دوره گذار، جامعه بین‌المللی در کنار سرمایه‌گذاری کشورهای عربی، در یک شکل ائتلافی به دنبال بازسازی غزه خواهند بود و بعد از آن، حماس به عنوان نیرویی که دو سال در مقابل کشتار و خون‌ریزی مقاومت کرد و شرایط را به این نقطه رسانده است که اسرائیل را در نهایت وادار به نشستن پای میز مذاکره کرد، می‌تواند بستر را برای ظهور سیاسی دوباره خود در غزه فراهم کند.

تحلیل شما در یک فضای آزمایشگاهی اتفاق می‌افتد، درحالی‌که بسیاری معتقدند هم کشورهای عربی منطقه و هم خانواده بین‌المللی که شما از آن یاد کردید، دیگر اجازه نقش‌آفرینی حماس در غزه را نخواهند داد.

اولا اینکه تا غزه به نقطه قبل از اکتبر ۲۰۲۳ برسد، حداقل ۱۰ سال زمان نیاز دارد. از طرف دیگر، همان‌طور که پیش‌بینی می‌شود، احتمالا اداره دولت به تکنوکرات‌ها خواهد افتاد، اما حماس در این مدت می‌تواند بازآفرینی نقش سیاسی تکنوکرات را هم داشته باشد. اینکه اکنون خانواده بین‌الملل برای اداره غزه چه می‌خواهد، مشخص است، اما اینکه برای ۱۰ سال آینده چه اتفاقاتی روی خواهد داد، طبیعتا باید پارامترهای زیادی را در نظر گرفت. اما همچنان معتقدم در این مدت می‌توان به یک پوست‌اندازی سیاسی از سوی حماس نظر داشت.

این چیزی که شما می‌گویید، هم مرگ سیاسی است، هم مرگ ایدئولوژیک و هم مرگ نظامی.

اینکه حماس بخواهد بدون سلاح، با قرائت‌های جدید وارد معادلات فلسطین شود، شاید به معنای مرگ نظامی باشد، اما مرگ سیاسی و ایدئولوژیک نیست؛ چون با قرائت جدید از همان آرمان‌های خود ادامه حیات خواهد داد.

ادامه در صفحه ۳

دونالد ترامپ چند روز پیش در مصاحبه با فاکس‌نیوز خطاب به اسرائیلی‌ها گفته بود که شما نمی‌توانید با تمام دنیا بجنگید. می‌دانید معنای این جمله رئیس‌جمهور آمریکا چیست؟ معنایش این است که اسرائیل و شخص نتانیاهو به بن‌بست رسیده بود و به یک معنا، ترامپ نتانیاهو را از منجلاب و باتلاق جنگ غزه نجات داده بود، چون نمی‌توانست هزینه‌های تداوم این کشتار را مدیریت کند

یادداشت

جنگ‌های مدرن؛ نبرد در آسمان، داده‌ها و الگوریتم‌ها

پایان عصر سربازان پیاده

محسن شریف‌خدائی
تحلیلگر روابط بین‌الملل

در عصر حاضر، جهان با پیچیدگی‌هایی بی‌سابقه در عرصه پیشرفت فناوری‌ها مواجه است. هوش مصنوعی، رایانش کوانتومی، داده‌های کلان، ارتباطات ماهواره‌ای و سامانه‌های خودکار نه‌تنها زندگی روزمره را دگرگون کرده‌اند، بلکه ماهیت قدرت، امنیت و جنگ‌ها را نیز به‌کلی تغییر داده‌اند. دیگر میدان‌های نبرد به سنگر و خاکریز و مرزهای زمینی محدود نیستند، بلکه در فضای دیجیتال، آسمان و مدارهای زمین‌گرد و مرزهای هوایی در جریان‌اند. در چنین شرایطی، جنگ‌ها به آزمایشگاه‌های زنده‌ای برای سنجش فناوری‌های نوین تبدیل شده‌اند؛ جایی که کارآمدی تسلیحات، سامانه‌های دفاعی و حتی الگوریتم‌های تصمیم‌گیرنده در میدان واقعی محک می‌خورند. جنگ روسیه و اوکراین که از سال ۲۰۲۲ آغاز شد، نمونه‌ای بارز از این تحول است. این نبرد، فراتر از یک منازعه نظامی، به صحنه‌ای برای نمایش و آزمون فناوری‌های پیشرفته میان شرق و غرب تبدیل شده است. اوکراین با بهره‌گیری از سامانه‌های پدافندی غربی، پهپادهای هوشمند، داده‌های ماهواره‌ای و جنگ الکترونیک، توانست در برابر ارتش قدرتمند روسیه مقاومت کند. در مقابل، روسیه نیز با استفاده از موشک‌های کروز پیچیده، سامانه‌های ضدپهپاد و فناوری‌های مختل‌سازی ارتباطات، نشان داد که تسلط بر فضای سایبری و الکترونیکی به اندازه تسلط بر زمین اهمیت دارند. در این میان، به ادعای وال‌استریت‌ژورنال پهپادهای ایرانی شاهد، به‌ویژه مدل شاهد-۱۳۶، نقش محوری در تغییر معادلات نبرد ایفا کرده‌اند. به گزارش این نشریه این پهپادها با قیمت پایین، برد بلند و طراحی ساده، توانسته‌اند فشار سنگینی بر سامانه‌های دفاعی غربی اوکراین وارد کنند. تاکتیک حمله انبوه آنها، حتی سامانه‌های پیشرفته مانند پاتریوت را به چالش کشیده و نشان داده است که صرفه اقتصادی و تولید انبوه می‌تواند از فناوری‌های گران‌قیمت مؤثرتر باشد. کشورهای غربی، از جمله آمریکا، فرانسه و چین، اکنون در تلاش‌اند نسخه‌هایی مشابه این پهپادها را تولید کنند. پروژه‌هایی مانند پهپاد لوکاس در آمریکا، با تمرکز بر مقرون‌به‌صرفه‌بودن، نشان‌دهنده رقابت جهانی برای دستیابی به فناوری‌هایی مشابه شاهد هستند. درگیری‌های اخیر در غزه نیز نشان داد که گروه‌های مقاومت با استفاده از پهپادهای انتحاری، موشک‌های هدایت‌شونده و شبکه‌های ارتباطی رمزگذاری‌شده، توانسته‌اند به سطحی از توانایی نظامی دست یابند که پیش‌تر فقط در اختیار ارتش‌های کلاسیک بود. این تحول، مرز میان بازیگران دولتی و غیردولتی را در عرصه نظامی کم‌رنگ کرده و نشان داده است که فناوری‌های نوین می‌توانند توازن قدرت را به‌کلی تغییر دهند. ایران نیز با توسعه گسترده در حوزه موشکی و پهپادی، توانسته است توان بازدارندگی خود را افزایش دهد. موشک‌هایی مانند خرمشهر، قاسم بصیر و فاتح، با بردهای متنوع و هدایت اپتیکی، توانایی هدف‌گیری دقیق مراکز حیاتی دشمن را دارند. فعالیت هزاران شرکت دانش‌بنیان در حوزه دفاعی، نشان‌دهنده پیوند فناوری و امنیت ملی است. ایران همچنین در حوزه جنگ الکترونیک، سامانه‌های راداری و پهپادهای شناسایی و رزمی طی سال‌های اخیر با پیشرفت‌های چشمگیری همراه بوده و توانمندی‌های آنها در رزمایش‌های ملی و عملیات‌های منطقه‌ای به‌خوبی به نمایش درآمده است. با این حال، در حوزه سامانه‌های دفاع هوایی، همچنان چالش‌هایی جدی از جمله پوشش کامل لایه‌های ارتفاعی، واکنش سریع به تهدیدهای چندمنظوره و هماهنگی میان سامانه‌های بومی و وارداتی وجود دارد که نیازمند سرمایه‌گذاری هدفمند و توسعه زیرساخت‌های فناورانه است. در این چشم‌انداز جهانی، چین نیز با نمایش قدرت در رژه نظامی اخیر میدان تیان‌آن‌من، جایگاه خود را به عنوان یکی از پیشتازان فناوری‌های نظامی تثبیت کرد. در این مراسم، بیش از ۵۰ نوع سامانه جدید نظامی به نمایش درآمدند...

ادامه در صفحه ۳